

بهاره هدایت معتقد است «تبعیض جنسیتی در فعالیت‌های دانشجویی؛ رادیکالیسمی که هم زن و هم مرد برای مرتفع کردن تبعیض مشارکت داشته باشند».

تبعیض جنسیتی در فعالیت‌های دانشجویی؛



بهاره هدایت در مورد تبعیض‌هایی که زنان در طی فعالیت دانشجویی با آن روبرو می‌شوند گفت:

«تبعیض جزو سرشت فضایی است که ما در آن نفس می‌کشیم. عبور کردن از آن محتاج رادیکالیسم است، آنهم رادیکالیسمی که هم زن و هم مرد سهم خودشان را در این وضعیت بپذیرند و برای مرتفع کردن تبعیض، مشارکت داشته باشند».

به گزارش اسپادانا خبر، هدایت، فعال دانشجویی ایران در گفتگو با انصاف نیوز می‌گوید:

هر دختری که به نحوی وارد یک جور فعالیت اجتماعی سیاسی می‌شود در واقع دارد رادیکال عمل می‌کند، دارد از آن قواعد و چارچوب‌های تبعیض‌آمیزی که با آنها بزرگ شده فراروی می‌کند. البته شاید خیلی هم آگاهانه نباشد، دست کم می‌توانم این را درباره‌ی جریان دانشجویی بگویم که تبعیض جنسیتی مسئله‌شان نیست اما به هر حال، دختری که در دوره‌ی دانشجویی وارد فعالیت سیاسی می‌شود در واقع دارد خودش را به درون عرصه‌ی عمومی پرتاب می‌کند و به نوعی یک جور گسست را از گذشته‌ی خودش تجربه می‌کند اما درباره‌ی پسرها احتمالاً مسیر طبیعی‌تری طی می‌شود؛ آنها در یک فرایند تدریجی، یاد می‌گیرند چطور در عرصه‌های بیرون از خانواده عرض اندام کنند. بنابراین عموماً زیر سقف فعالیت دانشجویی ما با دو دسته از آدم‌ها روبرو هستیم که هر کدام طی دو فرایند خیلی متفاوت به این نقطه رسیدند که الان هستند، برای یک پسر این فضای جدید، «طبیعی» است اما برای یک دختر فضای جدید یکسره متفاوت و حتی بیگانه است؛ مناسبات جدید، اقتضائات جدید و غیره. هر دو هم دارند از کوله‌بار گذشته‌شان بهره می‌برند که خوب بدیهی هم است. چه اتفاقی می‌افتد؟ اینها می‌دانند که مخالف تبعیض هستند، مثلاً می‌دانند که فلان قانون تبعیض‌آمیز است و ریشه‌اش هم فلان چیز است اما تصویری از بازتولید تبعیض بین خودشان ندارند یعنی تبعیض تبدیل به یک امر منفک از خودشان می‌شود. همینقدر که تا اینجا آمده‌اند، فکر می‌کنند که خوب دیگر اینها موانع را پشت سر گذاشتند؛ یعنی همیشه یک دیگری‌ای آن بیرون هست که رفتار تبعیض‌آمیز دارد ولی ما که نداریم. درحالی‌که ما همه داریم درون تبعیض نفس می‌کشیم.»

او می‌گوید: «من تا به حالا پسر یا مردی را بین فعالین ندیدم که بگویند من فلان رفتار تبعیض‌آمیز را داشته‌ام و مثلاً تغییر کردم. حتی قائل به این نیستند. ولی مسئله این است که تبعیض که اینطور نیست بلکه یک بافت اجتماعی سیاسی فرهنگی اقتصادی است. تا وقتی حتی به گوشه‌ای از زیست خصوصی و عمومی ما آلوده به تبعیض است نشان این است که این بافت گسسته نشده، بلکه یک جاهایی در بهترین حالت نازک و رقیق شده است. برای همین است که می‌گویم ما همه درون تبعیض نفس می‌کشیم».

در فعالیت دانشجویی با آن عناصر متفاوتی که گفتم دور هم جمع می‌شوند و یک جور فضای ناپایدار تولید می‌شود یعنی پسرهایی که احساس می‌کنند این فضا «طبیعی» است و متعلق به خودشان و در آن احساس راحتی می‌کنند و از طرفی دخترانی که احساس می‌کنند این فضا به شدت با چیزی که می‌شناختند متفاوت است و بنابراین یک جور احساس ناامنی می‌کنند برایشان بیگانه است. چون ما با مهارت‌ها و آموزش‌هایی که درونی‌مان شده می‌پویندیم به عرصه عمومی و مشخصاً عرصه فعالیت سیاسی. ابزاری هم که جز این نداریم.» البته که هیچ قاعده‌ای از پیش گفته‌ای وجود ندارد. یعنی اینطور نیست که

کسی به خودش اجازه دهد که حتی به این فکر کند که زنان نباشند اما اینطور نیست که حتی به خودش اجازه دهد که فکر کند چرا دخترها در بحث‌های نهایی نیستند؟ انگار این تقسیم کار طبیعی است. انگار که این موضوعات عمده از آن مردها است و از آن زنها نیست. حالا چرا اینطور می‌شود درحالی که خیلی وقت‌ها زنان واقعا حضور دارند؟ چیزی که توجه من را جلب کرده این است که مردها زیاد حرف می‌زنند. خیلی از حرف‌هایشان هم تکراری یا اصلا پرت و پلا است ولی می‌گویند. زنان همان جمع نگاه می‌کنند ببینند تا حرف تکراری نزنند. خیلی برایشان روشن و بدیهی است که خب وقتی یک نکته‌ای گفته شد، چرا باید دوباره هم گفته شود؟ دوم اینکه تا مطمئن نباشند که حرفی که می‌خواهند بزنند صد درصد درست و معقول است به احتمال زیاد به زبان نمی‌آورند. یعنی زنی را کمتر می‌بینید که حدس و گمان‌هایش را در جمع بلند بلند و با اعتماد بنفس بگوید، برخلاف مردان. برعکس زنان گاهی حتی چیزی را که می‌دانند درست است هم با قیدهای تشکیک همراه می‌کنند. ما این کار را مثلا در خانواده یا در جمعی که احساس امنیت می‌کنیم، انجام نمی‌دهیم. ما در خانواده اینقدر خودمان را مهار نمی‌کنیم، تخیلاتمان، حرف‌هایمان، عقایدمان و شور و عواطف‌مان را اینطور مهار نمی‌کنیم. چون خانواده برای ما بیگانه نیست. مناسباتش را می‌شناسیم. حتی می‌توانیم آنجا دعوا کنیم. چون برایمان آشنا است اما در انجمن دانشگاه، در حزب و کلا در فعالیت سیاسی مناسبات با مهارت‌های ما بیگانه است. حرف زدن، بخشی از اتمسفر قدرتی است که بین آدم‌هایی که در جمع نشستند تقسیم می‌شود؛ این است که تعیین‌کننده است. در درجه‌ی اول مهم نیست که شما چقدر پرت و پلا می‌گویید، مهم این است که یک چیزی بگویید. مهم این است که وقتی مجال حرف زدن به شما داده نمی‌شود یا اصلا خودتان توان حرف زدن را در خودتان پیدا نمی‌کنید از دایره‌ی قدرتی که در بین جمع خلق و تقسیم می‌شود، بیرون می‌افتید. تازه به آن فضا غلبه هم کنید، سوال این است که چه بگویید؟ یک زن تمام انرژی و هوش و مهارت خودش را به کار می‌گیرد تا تازه از این موانع و حصارهای لایه عبور کند، که تازه بگوید: «آهای آقا من هم هستم.» چقدر توان برای یک موجود انسانی می‌ماند؟ یا اصلا چقدر زمان برایش می‌ماند تا روی اینکه چه باید بگوید تمرکز کند؟»

برچسب ها: [حقوق زنان](#) [1]

[دانشگاه](#) [2]

[اعتراض](#) [3]